



گزارش «شرق» از تلاش‌های زنان خبرنگار در افغانستان

برای آگاهی و حقمان مبارزه می‌کنیم

که باید در رسانه‌ها می‌گذاشتند، ندارند. تعداد زانی که در رأس هرم

تصمیم‌گیری در رسانه‌ها هستند انگشت‌شمار است و این عده باید افزایش پیدا کند و از طرف دیگر باید به کیفیت کارشان هم توجه جدی شود».

بصیر احمد دانشیار معتقد است که در بسیاری از موارد خشونت علیه زنان، به مردان آگاهی‌دهی نشده است که نباید این کار را انجام دهند، اما اگر یک زن مدیر رسانه باشد، می‌داند که درد همنوع‌هایش چیست و خیلی راحت می‌تواند به مخاطب مرد خود چگونگی رفتار با زن را یاد دهد.

او در پایان گفت: «حضور زنان در رسانه‌ها و در رأس آن می‌تواند روی نقش زنان در جامعه تأثیرگذار باشد. اگر به این موضوع توجه اساسی صورت گیرد، شاهد تغییر مثبت، هم در فرهنگ جامعه و هم در دموکراسی خواهیم بود».

تلنگری برای تغییر

«خبرگزاری بانوان افغانستان»، اولین خبرگزاری در افغانستان است که از سوی زنان اداره می‌شود و فقط هم موضوعات مربوط به زنان را پوشش می‌دهد. دفتر این خبرگزاری در منطقه «قول‌اردو» شهر هرات در زیرزمین یک ساختمان سه‌طبقه موقعت دارد. مانند هر خانه عادی دیگر است، اما وسط حال آن یک میز بزرگ قرمزرنگ گذاشته‌اند با حدود هفت لپ‌تاپ. در اطرف میز چند دختر در حال نوشتن اخبار هستند و در رأس آن نسیمه همدرد نشسته است. وی که ۲۸ساله است درباره هدف ایجاد این خبرگزاری به «شرق» می‌گوید: «هدف از ایجاد خبرگزاری این بوده که ما خواستیم آن چیزهایی را که در رسانه‌های دیگر کمتر به آن پرداخته می‌شود پوشش دهیم. ما خواستیم دریچه‌ای درست کنیم تا از طریق آن موضوعات مربوط به زنان پخش شود، تا جامعه بفهمد که مشکلات زنان دقیقاً چیست و چطور باید آنها را حل کرد».

وی درباره اینکه چه موضوعی باعث ایجاد این خبرگزاری شد، گفت در حقیقت زمانی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد، در رسانه‌های دیگر هم که کار می‌کرده، بیشتر موضوعات زنان را پوشش می‌داده است: «چون علاقه‌مندی زیادی به این بخش داشتم، طوری که شما در جریان هستید، آسیب‌پذیرترین قشر جامعه زنان هستند؛ جامعه افغانستان جهنمی است برای زنان به‌همین‌دلیل خواستیم یک سایت و رسانه جداگانه ایجاد کنیم که موضوعات زنان را بیشتر منتشر کند تا اگر در داخل کسی متوجه این قضیه نیست، دوستان بین‌المللی و نهادهایی که کمک می‌کنند، بفهمند که در جامعه افغانستان این مشکلات و خوبی‌ها وجود دارد».

نسیمه همدرد درباره سوزه‌هایی که کار می‌کنند و مشکلات هم می‌گوید: «جامعه روی خوشی به خبرنگاران زن ندارد و زمانی که یکی از گزارشگرانش به صحنه می‌رود، افراد به سختی حاضر می‌شوند یا او مصاحبه کنند و حتی در ادارات دولتی هم به دلیل تبعیض جنسیتی، خیلی کم حاضر به پاسخ‌گویی می‌شوند». اما درباره بازتاب خبرگزاری خشنود است: «بیش‌اصلا انتظار نداشتیم که در چند ماه اول به این میزان زیاد بازدیدکننده داشته باشیم، نه اینکه کار ما ضعیف باشد، چون ما می‌گفتیم که یک رسانه نوپاست و طول می‌کشد تا جای خود را پیدا کند. درحال حاضر تعداد زیادی هستند که ما را می‌خوانند و عده زیادی هم هستند که برای ما یادداشت می‌نویسند تا منتشر کنیم. حتی مورد داشتیم که از سوزه‌هایی که ما کار کردیم، تلویزیون‌ها برنامه ساخته‌اند». وی درباره اینکه خانواده چگونه با این کارشان کنار آمده‌اند، گفت آنها مبارزه را ابتدا در خانه خود با انتخاب رشته خبرنگاری آغاز کرده‌اند.

مدیر خبرگزاری بانوان افغانستان در پایان گفت: «در خبرگزاری، ما تلنگری ایجاد می‌کنیم که این تلنگر باعث ایجاد یک تفکر شود و این تفکر یک تغییر را به وجود آورد. به‌گونه‌ای که سایت ما تلنگری باشد تا بقیه هم فکر کنند و بنویسند».

برای آینده قربانی می‌دهیم

نقیبه بارکزی، ۱۴ساله، مسئول نهاد زنان خبرنگار، مدیر ارزیابی تلویزیون «ملی» افغانستان و خبرنگار این شبکه، در گفت‌وگو با «شرق»، مشکلات زنان خبرنگار را به سه بخش تقسیم می‌کند: «مشکلات زنان خبرنگار در



افغانستان و به‌خصوص شهر هرات را که جو سنتی‌ای دارد، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ اولین مشکل بحث نپذیرفته‌شدنشان از سوی جامعه است، یعنی اگر خانمی بخواهد در رسانه کار کند ابتدا به وی به چشم بد نگاه می‌شود و فکر می‌کنند خبرنگاری یک شغل مردانه است و زنان نباید در آن سهمی داشته باشند. تنها شغلی که جامعه برای زنان پذیرفته است، شغل معلمی است و اگر خیلی بخواهیم پیش برویم، پزشکی که زنان را معالجه می‌کند». وی ادامه داد: «دلیل این موضوع شاید به دوره سکوتی برگردد که در دوران طالبان بر جامعه حاکم بود».

این خبرنگار تلویزیون ملی افغانستان که در دفتر کار خود، ساختمان این شبکه و در کنار استانداری هرات نشسته است، مشکل دوم زنان خبرنگار را اقتصاد می‌داند: «مشکل بعدی بعد اقتصادی مسئله است. رسانه‌هایی که از زنان کار می‌گیرند، با پولی به آنها پرداخت نمی‌کنند یا مبلغ بسیار کمی را پرداخت می‌کنند. به بهانه‌هایی مثل اختفاری و کارآموزی تا یک سال هم به صورت رایگان از زنان کار می‌کشند، بعد از این یک سال هم اصلاً تضمین شغلی وجود ندارد و بیشترشان این کار را ترک می‌کنند».

وی مشکل سومی را که گریبانگیر همه اعضای جامعه است، امنیت می‌داند: «چالش سوم، مشکل امنیتی است، چون در افغانستان تنها جو سنتی موجود نیست که مانع کار زنان می‌شود، در کنار این، افراد و گروه‌های زیادی هستند که با حضور زنان در جامعه مشکل دارند که از آنها به‌عنوان مخالفان مسلح دولت یاد می‌شود».

وی با تأکید بر اینکه برای رسیدن به جامعه‌ای که در آن زنان وضعیت خوبی داشته باشند، افزود: «ما در مرحله‌ای قرار داریم که در قسمت زنان خبرنگار، در حال قربانی‌دادن هستیم و همچنین در بخش‌های دیگر جامعه، جامعه این امر را زیاد نپذیرفته ولی باید کار و مبارزه کرد تا آنها که در آینده این رشته را انتخاب می‌کنند، فضای خوب و امنی داشته باشند.

هنوز مانده تا جامعه به این موضوع اعتماد کند که یک زن هم می‌تواند خبرنگار باشد».

نقیبه بارکزی در پاسخ به این سؤال که زنان خبرنگار در افغانستان برای چه چیزی مبارزه می‌کنند، گفت: «برای اینکه زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و چه بخواهیم و چه نخواهیم، مخاطب رسانه‌ها هم مرد است و هم زن؛ اگر تنها مردان در یک رسانه کار کنند به این معنی است که تنها برای یک بعد جامعه کار شده است؛ نیاز است که مخاطب زن را جذب کنیم. درحال حاضر وضعیت به گونه‌ای است که وقتی یک زن را دوربین به‌دست در جامعه می‌بیند، برای همه یک چیز غیرعادی است، ما قربانی می‌دهیم تا این وضعیت را از بین ببریم». وی افزود: «هر جایی که امکانش باشد، دولت روی وضعیت خوب رسانه‌های افغانستان نام می‌برد، ولی در عمل ما بیمه نداریم، امنیت شغلی نداریم و حتی در بیشتر موارد خود مقامات دولتی باعث ایجاد خشونت علیه خبرنگاران شده‌اند».

فضا مردانه است

معصومه حیدری، ۳۲ ساله، مدیرمسئول رادیو «سحر»، تنها رادیوی مخصوص زنان در هرات، درباره حضور زنان در رسانه به «شرق» می‌گوید: «بیشتر رسانه‌ها در افغانستان از سوی مردان اداره می‌شود، این رادیو هم زنانه است که از سوی یک زن اداره می‌شود. مسلماً اگر امکان این باشد، مدیریت رادیوی ما را هم یک مرد برعهده خواهد گرفت».

وی نیز مانند دیگر کارشناسان و خبرنگاران زن افغان بزرگ‌ترین مشکل را آماده‌نبودن جامعه افغانستان برای حضور و کار زنان در رسانه می‌داند: «در جامعه‌ای که ما زندگی می‌کنیم نسبت به کار زنان در رسانه‌ها دید منفی وجود دارد، وقتی که یک دختر به‌عنوان خبرنگار کار می‌کند، هزار انگ به او می‌زنند که همین موضوع بیشتر باعث دلسردی و ترک این حرفه می‌شود». وی ادامه داد: «این مشکلات هم از خانواده‌ها شروع می‌شود، بیشتر خبرنگاران زنی که تصمیم به کار در رسانه می‌گیرند، ابتدا در خانواده خود جنجال می‌کنند و بیشتر هم موفق به انجام‌دادن این کار نمی‌شوند». وی درباره برنامه‌های رادیو «سحر» هم می‌گوید: «ما در برنامه‌های خود سعی داریم تا دید جامعه را نسبت به زنان تغییر دهیم».

وی در پایان با قابل‌قبول‌خواندن وضعیت فعلی گفت: «شکر خدا فعلاً وضعیت کمی بهتر شده است. زمانی که من از پوهنتون (دانشگاه) فارغ‌التحصیل شدم، در کلاس ما ۱۴ نفر دختر بودند که در بین آنها فقط من این کار را شروع کردم. بقیه یا خانه‌نشین شدند یا کار دیگری انجام دادند». به‌هرصورت به نظر می‌رسد که زنان افغان عزم خود را برای تغییر فضای موجود، جزم کرده‌اند؛ در شرایطی که تمام گروه‌های فعال در افغانستان می‌خواهند حق خود را از طریق کلوبه و جنگ از طرف مقابل بگیرند، زنان تصمیم گرفته‌اند این کار را با رسانه انجام دهند.



روایت

زمانی برای شناختن هند

«هفت سال در هند»؛

یادداشت‌هایی از کشور هند؛ همان کشور ۷۲ ملت؛ همان کشوری که به ارزانی، فقرای بی‌نیاز، شهرهای کثیف، قصرهای باشکوه، تکنولوژی پیشرفته کامپیوتری و… مشهور است. اما اگر نگاه یک دکترای جامعه‌شناسی ادبیات به‌همراه زاویه دید روزنامه‌نگاری همراه با نویسنده باشد، قطعا اتفاقی متفاوت می‌افتد. پاکسیما مجوزی، نویسنده این یادداشت‌ها، تجربه‌های هفت‌ساله خود را در این کتاب جمع‌آوری و انتشارات هزاره سوم آن را منتشر کرده است. او در این کتاب سؤال‌های کوچکی را که

می‌تواند برای بسیاری مطرح شده باشد تبدیل به مطالبی خواندنی کرده و درباره آنها نوشته است. از طرفی قرار است این یادداشت‌ها هند امروز و سیمایش را از زاویه دید آدم‌ها و اتفاقاتی که به صورت روزمره رخ می‌دهد بررسی کند و با خواننده به اشتراک بگذارد. این یادداشت‌ها براساس چند بخش تنظیم شده است:

از گوشه‌وکنار آدم‌ها جامعه مراسم و زندگی. در بخش گوشه‌وکنار، شهرهای بمبئی، دهلی، گوا و پوناپارتی، گجرات و هفت شهر عشق از هند دیدی متفاوت معرفی شده است. خاطره‌هایی که می‌توانند هرکسی را تشویق به دیدن شهر

یا رانده‌شدن از آن کنند. اینکه چه صنایع دستی‌ای در آنها پیدا می‌شود یا مردم چگونه در آنها زندگی می‌کنند نکته‌هایی است که در این یادداشت‌ها می‌توان آنها را کشف کرد. به‌خصوص زندگی با برهن‌ها در جیبور که شاید برای هرکسی امکان تجربه‌اش نباشد. در بخش یادداشت‌های روزانه هر آن چیزی که می‌تواند یک ایرانی را متعجب کند و به پرسش وادارد پیدا می‌شود و می‌تواند علاوه بر پاسخی به سؤالاتی که همیشه در ذهن داریم، هندی متفاوت را برای‌مان توصیف کند؛ هند خشن که در آن ۱۸ زن و دختر را یک مرد عادی، اما ثروتمند می‌کشد.

در یادداشتی دیگر نیز به میزان استفاده از مواد مخدر در هند یا رشته‌هایی که حضور زنان در آن با مشکل روبه‌رو هستند و… پرداخته شده است. اینکه بدانیم مراسم‌هایی نظیر نوروز با عاشورا یا رمضان در هند چگونه برگزار می‌شود یا مراسم فستیوال شمع در هند چیست، در کدام روز است که هندوستان رنگین می‌شود یا کومبلالا که جشن مقدسی است، از دیگر ویژگی‌های این کتاب است. پرداختن به زندگی دخترانی که دیگر هدیه خدا نیستند یا دخترانی که از درس خواندن معنوع هستند و… در بخش «زندگی» کتاب آمده است. اما آدم‌های متفاوتی که در این هفت سال نویسنده کتاب با آنها برخورد کرده هم در نوع خود عجیب هستند؛ مردی که شبیه گاندی است، پسری که در عکس‌ها مخفی بود و حتی زنی شبیه مونالیزا، غریبه‌های سیاه‌پوش و زنی در لباس قانون، شخصیت هایی هستند که هر کدام قصه‌ای خواندنی دارند. فضلی از این کتاب هم از ادبیات و زندگی نویسندگان یا آثاری می‌گوید که می‌توان با آنها دید را بهتر شناخت؛ مانند بیدل دهلوی، میرجا الیاده، سهراب سپهری، آنتونیو تابوکی و جامبا لاهیری. مجموعه داستان «اسمان می‌شوم»، روی دیگر سکه هدایت (شامل ۲۶ داستان عاشقانه هدایت) و مجموعه داستان طرح و هم از آثار قبلی مجوزی است.

قیمت پشت جلد این کتاب ۳۶۴ صفحه‌ای ۲۲ هزارتومان است که نشر هزاره سوم اندیشه چندی پیش آن را منتشر کرده است.

واکنش

«بالا‌تر از این زمانه، زمان جاری است»!

به‌روزمرباغی؛ در میان قبل‌وقال سیاسی و جناحی گسترده در کشور، شاهدیم زنان بالا می‌آیند، گروه‌های موسیقی پوست می‌اندازند، روزی ۸۰ اجرای تئاتری در پایتخت داریم، کتاب‌های ناب منتشر می‌شوند، محافل پژوهشی معماری و شهرسازی شکل می‌گیرند و سمن‌ها غوغا می‌کنند. هرچند هنوز هم دوست داریم ناله کنیم، ولی، به قول ناظم حکمت «روزگار غربی است» و حرف حمید مصدق درست است که «بالا‌تر از این زمانه، زمان جاری است». صحبت من با شما، تنها بر محور چهار متنی است که با موضوع زنان در شورا‌های استان سیستان‌وبلوچستان، در صفحه ۱۲ روز شنبه، ۲۷ خرداد ۹۶ روزنامه «شرق» چاپ شده است، می‌خواهم به برخی نقطه ضعیف‌ا اشاره کنم.

در متن اصلی صفحه، گفت‌وگو با خانم دکتر شیرین احمدنیا، خبرنگار می‌پرسد: «گروهی معتقدند که این انتخاب، نشانه‌ای از ناامیدی مردم است. یکی از آنها نوشته که وقتی شورا‌ها برای مردم کاری نمی‌کنند چه فرقی می‌کند زنان آن را اداره کنند یا مردان». خانم دکتر پاسخ می‌دهند: «این پیام‌های منفی صرفاً برای بی‌انگیزه‌کردن مردم برای مشارکت منتشر می‌شود». او برای دلیل حرف خود، کلیاتی از «مشارکت مردمی» می‌گوید و از جامعه‌ای «کمی آن طرف‌تر»؛ یعنی هند مثال می‌آورد و با این جمله که در هند «حضور زنان در مسئولیت‌های دولتی و کابینه نیز سابقه طولانی و درخشان‌ی دارد»، موضوع را جمع می‌کند.

در همین پرسش و پاسخ اول، چندین نکته دیده می‌شود؛ نخست خبرنگار باید بگوید در دوا یا سه انتخابات گذشته چه کسانی (منظور مرد یا زن) انتخاب شدند، چه کارهایی می‌خواستند بکنند، کدام‌ها شد و کدام‌ها نشد و نهایتاً استنتاج کند که مردان از مسابقه شورا‌ها خسته شده‌اند و آن را بیپهوده می‌دانند. وقتی خبرنگار سؤال را بدون تحقیقی مطرح می‌کند، پاسخ‌دهنده هم که خانم ارجمند و پژوهشگری است، پاسخی می‌دهد که نه بطنی به سؤال دارد و نه استدلالی پشتش است…

نگاه فانتزی به زنان

در مقاله‌ای که با عنوان «سیستان‌وبلوچستان، رنج دوران و مسئله زنان» ازسوی دو نویسنده ارجمند نوشته شده، گفته می‌شود «بیشتر زنان ما خانه‌دار هستند؛ بسیاری از زنان محروم در اینجا گرفتار اعتیادند، بی‌آنکه خودشان بدانند… آنها بچه‌هایی را پرورش می‌دهند که هیچ امکانی برای تغییر شرایطشان وجود ندارد و میراث‌دار فقر و ناآگاهی هستند، به‌ویژه اینکه مدارس هم از وضعیت نامناسبی برخوردارند و در عمل کار چندانی برای بچه‌ها انجام نمی‌شود…»، وقتی این حکم را می‌شنوید، یکباره این پرسش پیش می‌آید پرس چگونه زنان می‌توانند سیستم‌انی و بلوچ توانسته‌اند دیوارهای سخت سنت را بشکنند و وارد عرصه شوند. دقت بفرمایید طبق آمار رسمی کشور، نرخ سواد در جوامع شهری استان حدود ۸۲ درصد و در جوامع روستایی حدود ۶۳ درصد است. این آمار با آن حکم سازگار نیست.

در همین مقاله، روی سخن با زنان سوزن‌دوز است و شرحی بر درد و رنج آنان (۸۱ که ثمره کارشان را واسطه‌ها و پولدارها می‌برند) چنان روایت می‌شود که گویی سوزن‌دوزی تنها وسیله معاش زنان است. دوستان توجه کنند جامعه شهری سیستان‌وبلوچستان نزدیک به ۴۸ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد. متوسط آمار جامعه شهری کشور حدود ۷۴ درصد است؛ یعنی بیش از نیمی از مردم سیستان‌وبلوچستان هنوز در روستاها زندگی می‌کنند. آیا کار روستایی یعنی سوزن‌دوزی؟ می‌شخصاً آمار دقیق مشاغل زنان این استان را ندارم، ولی تصور نمی‌کنم صواب باشد معیشت زنان با کمک معیشت زنان و خانواده‌های این استان را به سوزن‌دوزی گره بزنیم. این استان بیش از دومیلیون و ۷۷۵هزار نفر جمعیت دارد. نیمی از آنان زنان هستند. چند نفر یا چند درصد زنان سوزن‌دوز هستند؟

نگاه مدرن به موضوع لازم‌است

این استان حدود یک‌سوم شهر تهران جمعیت دارد. در تهران هشت‌میلیونی، فقط ۱۲ پانزده ساله داریم. در این استان که جمعا کمتر از یک‌سوم تهران جمعیت دارد، ۲۰برابر تهران فقط نماینده زن در شورا‌ها داریم! من تعداد مردان را نمی‌دانم. خود همین عدد و رقم نشان می‌دهد که شورا‌ها باید نگاه جدی‌تری داشت. در مناطقی چون این استان، با این تعداد نماینده، ارتباط‌ها و مناسبات بسیار متفاوت‌تر از ارتباط‌های متناظر با تهران است. در تهران، با این فاصله بیسن نماینده و موکلان، امکان هرگونه تخلف و رانت در میان منتخبان می‌رود، ولی در شورا‌های سیستان‌وبلوچستان که همه همدگر را می‌شناسند چنین امکانی وجود دارد؟ استان سیستان‌وبلوچستان بیش از ۱۱درصد از خاک کشور را دارد، ولی کمتر از ۰.۵ درصد جمعیت در آن ساکن‌اند. آیا این گسیختگی و پراکندگی جمعیت نمی‌تواند مناسبات ویژه‌ای را در آنجا حاکم کند؟ گفته خانم دکتر احمدنیا، درخصوص تأثیر گروه‌های به‌اصطلاح مرجع، در انتخابات‌های این نوع نواح، «حتماً راه‌گهایی قوی از واقعیت دارد، اما سؤال اینجاست که چه شده که این گروه‌های مرجع به این وسعت اجازه حضور زنان را داده‌اند؟ اجبار بوده؟ از کدام سو؟

این نکته را فراموش نکنیم تنها شرط معتبر برای اکندیدهای شورا‌های شهرهای بالای ۲۰ هزار نفر، تحصیلات در حد لیسانس است؛ مثل تمام شهرهای کشور. اینکه جامعه سیستان‌وبلوچستان ویژگی‌هایی دارد که مثلاً با ویژگی‌های استان مازندران متفاوت است، به آن معنا نیست که تمام وجوه زندگی در این استان را متفاوت‌تر از متفاوتی از بقیه ایران بدانیم. آقای محمد بلوچ‌زهی، بخشدار مرکزی «نیک‌شهر»، در گفت‌وگوی خود در همین صفحه، به‌خوبی این معضل را مطرح می‌کند و با بیاجات و صمیمیت، می‌گوید «هم‌وطنانم در سراسر کشور آن‌طور که بایدویشاد هم‌وطنان بلوچ و سیستانی را نشناخته‌اند، البته این موضوع در مورد سایر مناطق هم صدق می‌کند». او به‌خوبی به ضعف تحلیل جامعه روشنفکری از مسائل کشور اشاره می‌کند. او به نسبت به ما، شناخت عینی‌تری به مسائل استان خود دارد، می‌گوید: «با مراجعه به تاریخ معاصر سیستان‌وبلوچستان، این میزان حضور زنان بلوچ دارای پیشینه‌ای تاریخی است، اما بنابر مقتضیات زمان و نحوه برخورد دولت‌ها اتفاق افتاده است». او با عدد و رقم، گوشه‌ای می‌زند و با مقایسه تعداد زنان در شورای گذشته و شورای فعلی، می‌نویسد: «در شورا‌های گذشته، چه در شهرها و روستا‌های سیستان‌وبلوچستان ۱۸۴ زن فعالیت داشته‌اند، جدا از رویکرد مثبت دولت چه عوامل دیگری در این حضور چندبرابری دخیل بوده؟» وقتی علاقه‌مندیم بحث را متقن‌تر ادامه دهیم، شایسته است با آمار و ارقام پیش برویم.

مظلومیت و مظلوم‌نامایی

جامعه روزنامه‌نگار و روشنفکر ما هم به چنین مظلوم‌خواهی‌هایی عادت کرده است. در گزارش‌های «کسب مرانده»، همه مظلوم هستند. این نگاه نه‌چندان عمیق و حرفه‌ای سبب می‌شود که خبرنگار دچار سردرگمی شود و از خود پرسد: «چطور ممکن است از دل این کوچه‌های بی‌تکلف که به موافقت فقر، کم‌رخ می‌کنند، یک جریان اجتماعی مدرن زنانه دربیاید برای کنشگری سیاسی و مدنی در عرصه انتخابات؟» آنچه که اتفاق افتاده، واقعی است اما آنچه که ما می‌گوییم یا تفسیر می‌کنیم، ممکن است واقعی نباشد. فکری به حال خدومان بکنیم.